

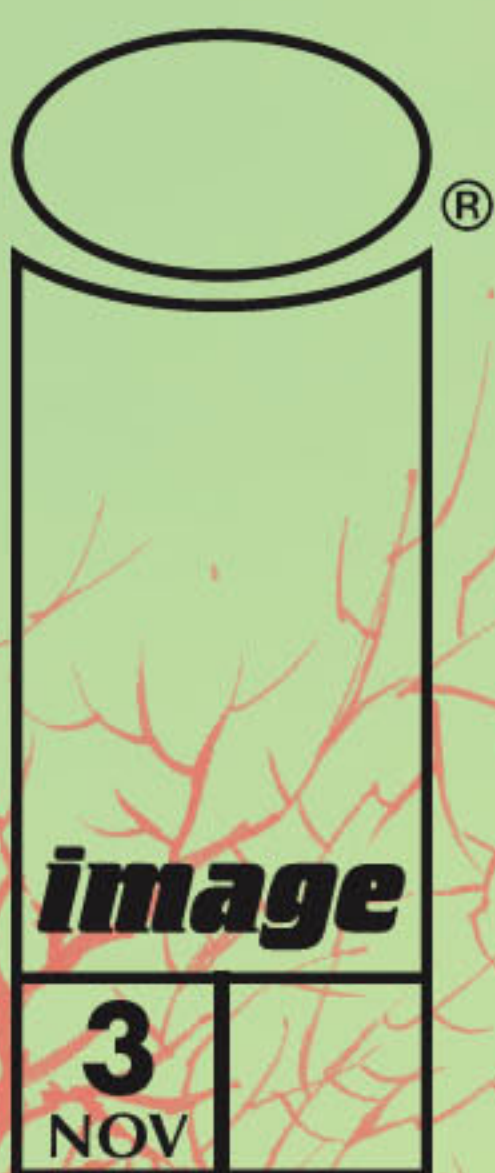
ROBERT KIRKMAN

TONY MOORE

DAVE McCAIG

THE WALKING DEAD

DELUXE



SKYBOUND

2010-2020





من... من
خیلی نگرانتون
بودم.



از اینکه
دوباره
می بینمت
خوشحالم.



خدای
من
شین!



شین
کمکمون کرد
برسیم اینجا...
بدون اون موفق
نمیشدیم.



فکر کنم
بیشتر از اونکه
بتونم جبران کنم
بهت مدیونم.

ریک،
خواهش
می کنم...
کاری نکردم.

تیر خوردنت
رو باید یه جوری
جبران می کردم...

اونکه
تقصیر تو
نبود. ضمناً، الان
حالم خوبه.

خوبه.
بذار اطرافو
بهت نشون
بدم...



اینبار
چی اوردی
گلن؟

چند تا
شکلات برای بچه ها، یه
کم صابون، مواد شوینده...
چند تا رل دستمال
توالت.

عالیه!



گلن رو قبلاً باهاش
آشنا شدی، اون انه
که مثل سگ شکاری دنبال
مایحتاجه. زن الن، دانا،
یه جایی این دور و بره.
اونها یه دوقلو دارند، بیلی
و بن... از اون بچه های
جهنمی.



اون
دیده که اون
بالا داره نگهبانی
می ده. اون کمپر مال
خودشه. جیم اونیه که
داره می خوره.

اونها کارول
و دخترش صوفیا
هستند که پشت
ماشین نشستند.



ما اینجا ییم،
چی... اوه...
ورودی جدید؟



این شوهر
لوریه.



اینجا
ایمی و آندریا
هستند...
اونجا با هم
خواهرند.

شماها
دانا و
دو قلوها رو
دیدید؟



نظر من... اینکه که
بهترین خبریه که
تو ماه های گذشته
شنیدم. شین، عزیزم
... با من بیا... این دو
تا حرفه هایی با هم
دارند که بزنند.

آره.







اون
برای این
کار کافیه؟

تا حالا
که کارشو
انجام داده.
خوشبختانه تا حالا
اون چیزها به تعداد
زیاد اینور نیومدند.
اکثر وقت ها تکی
میان.

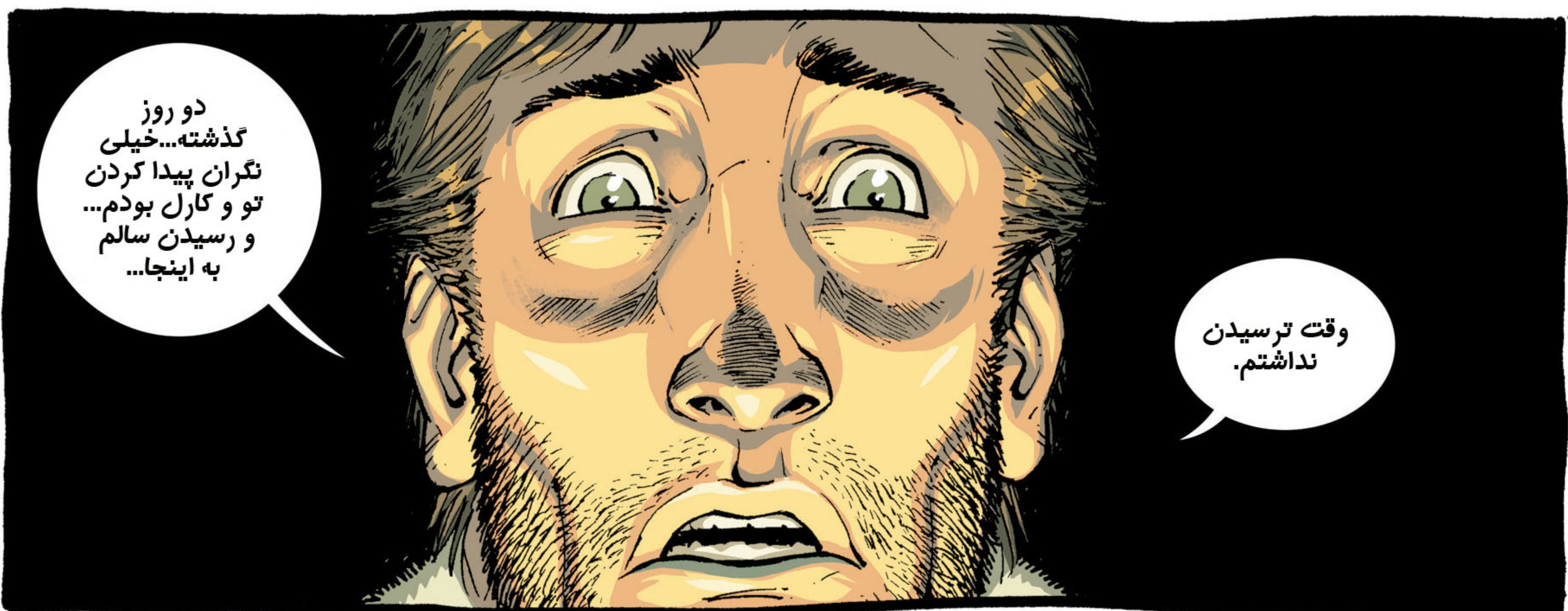
موضوع اینه
که...هیچکدوم از
ما دیگه نمی خواییم.
به محض اینکه صدای
شلیک گلوله می شنویم
همه آماده دفاع
می شیم.

ما فقط دو تا
سلاح داریم. هفت تیر
شین و تفنگ دیل...
ولی چند تا بیل تو کمپ
داریم که باهاش می تونیم
اونها رو بزنیم...تا
حالا جواب داده.

زیاد اینورا
نمیان...

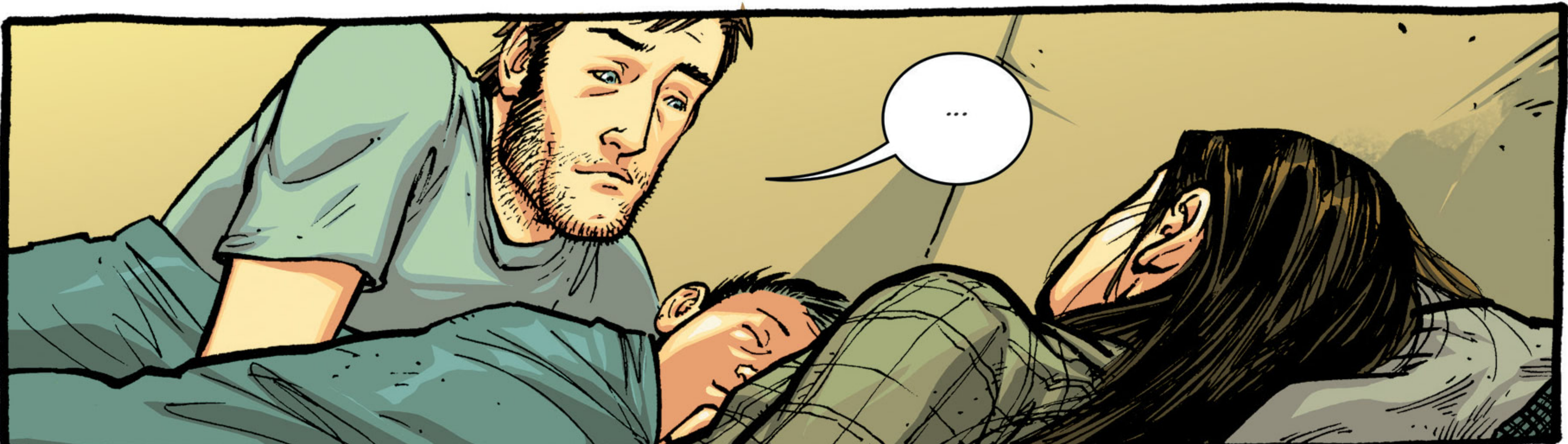


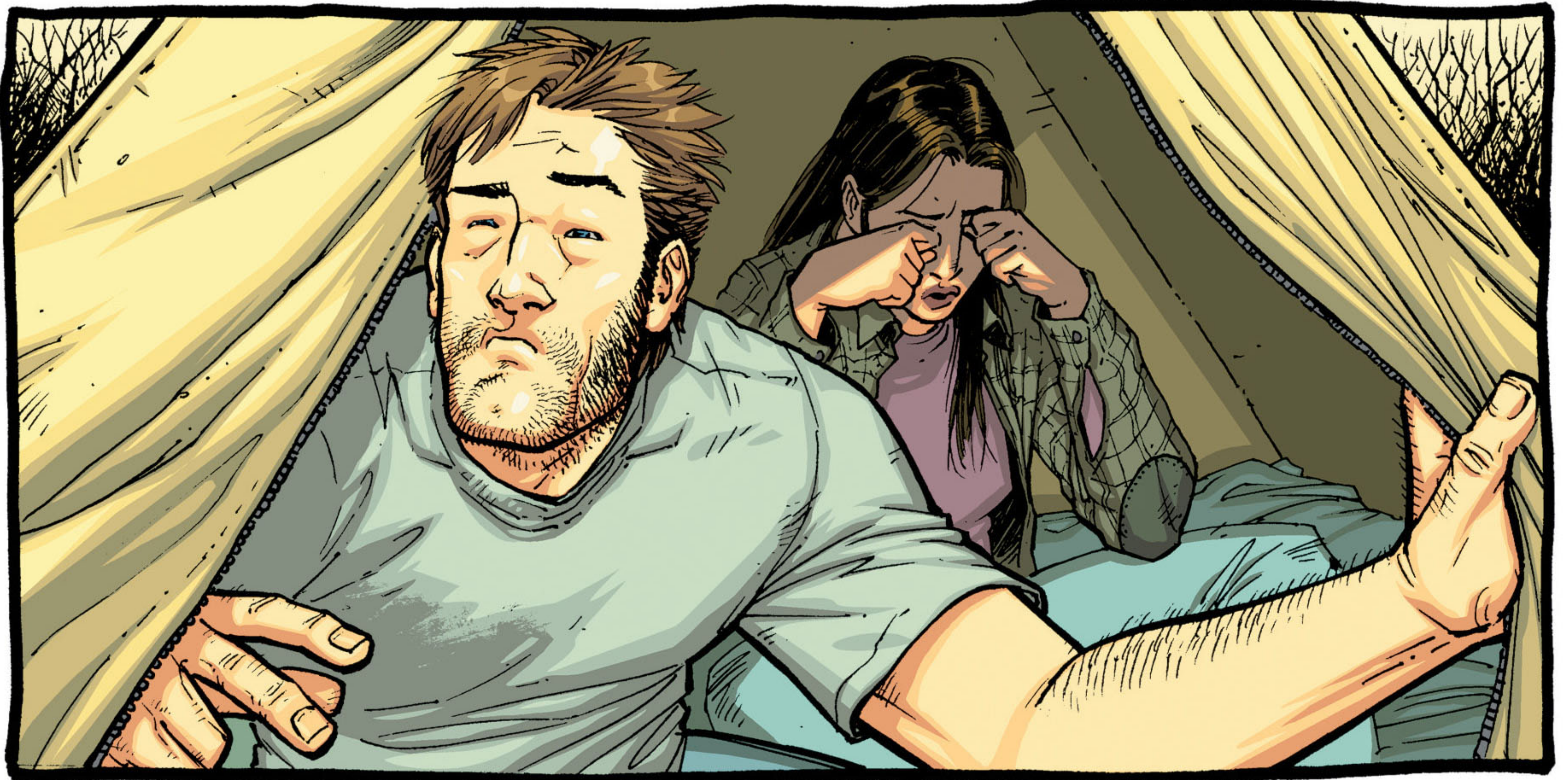
ریک...
داری
می لرزی.



دو روز
گذشته...خیلی
نگران پیدا کردن
تو و کارل بودم...
و رسیدن سالم
به اینجا...

وقت ترسیدن
نداشتم.





می خواهی
یه دوش بگیرم؟
دوشی که توی کمپر
دیده هنوز کار می کنه.
آب برکه توشه... ولی
بهتر از هیچیه.

گلن از وسط
کار جای منو
گرفت... به هر حال
زیاد نمی خوابم.



سلام... فکر
می کردم هنوز
خواب باشی. بیشتر
وقت شب رو
نگهبانی می دادی
درسته؟



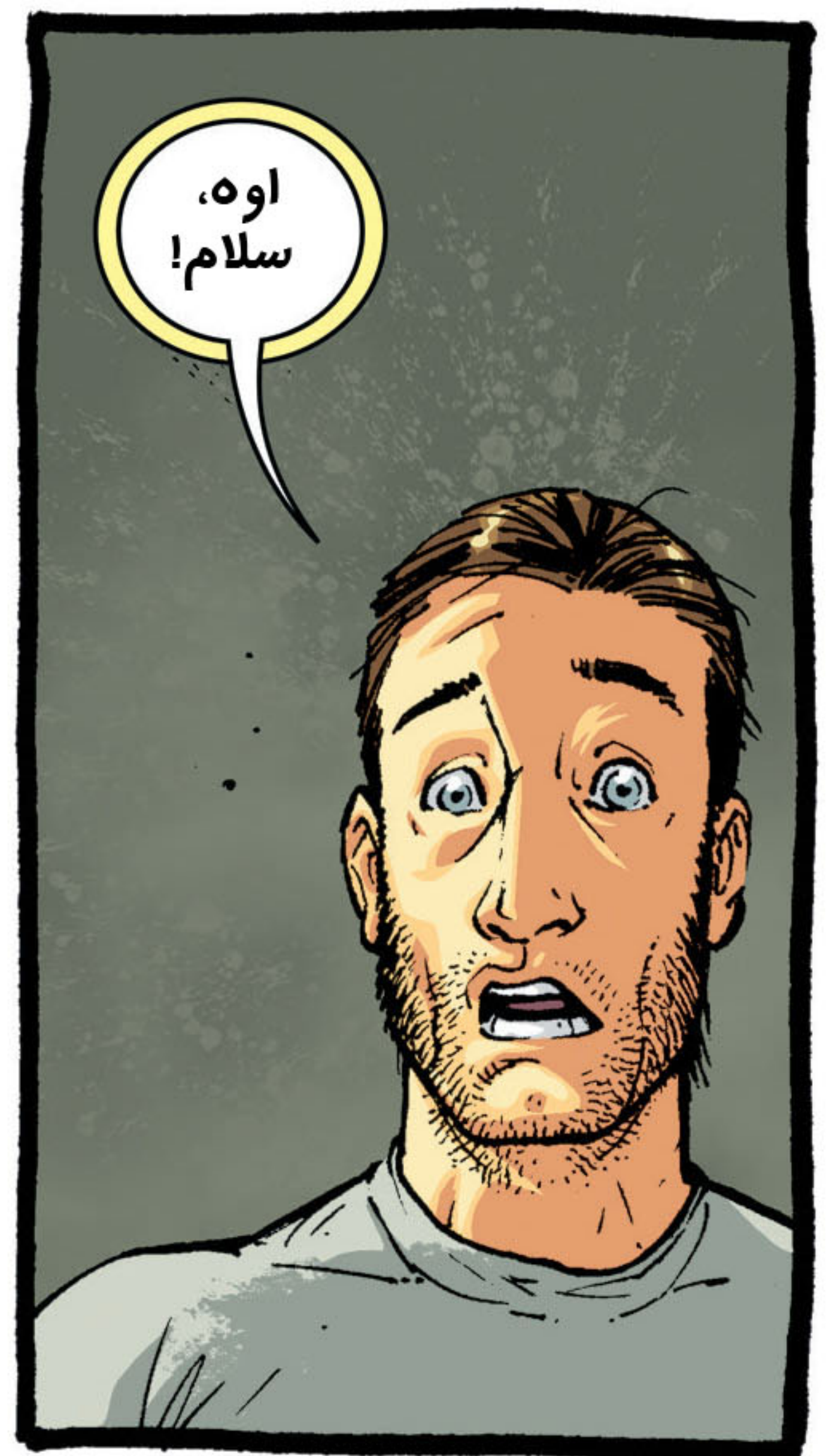
صبح بخیر
همکار.



زیاد
لفتش نده...
تو و من باید
امروز بریم
شکار.



پسر، خیلی
دوست دارم
یه دوش بگیرم.
با این تجملات
خدا حافظی کرده
بودم.









خیلی دوست دارم بدونم
بعد از شستن اینها با مواد
شوینده ای که گلن از شهر
آورده، چه بویی
می دن!

اون موادی که دیل تو
ماشینش داشت، اثری
نداشتند. بوی خوبی به
لباس ها می داد... ولی
نه زیاد.



یا مسیح، می شه شما دو
تا به حرف های خودتون گوش
بدید؟! برای امتحان کردن
شوینده جدید هیجان زده
شدید؟!

خیلی
مزخرفه.



لعنتی... دانا.
ما که مهمونی
نیومدیم. فقط دارم
به احتمال لباس های
خوشبو فکر
می کنم.

تو این
برهه تغییر
خوبی
خواهد بود.



فقط نمی دونم چرا ما باید رخت ها
رو بشوریم و اونها برن شکار.
بعید می دونم وقتی مسائل به
وضع عادی برگرده، به ما
حق رای بدن.

جدی می گی؟



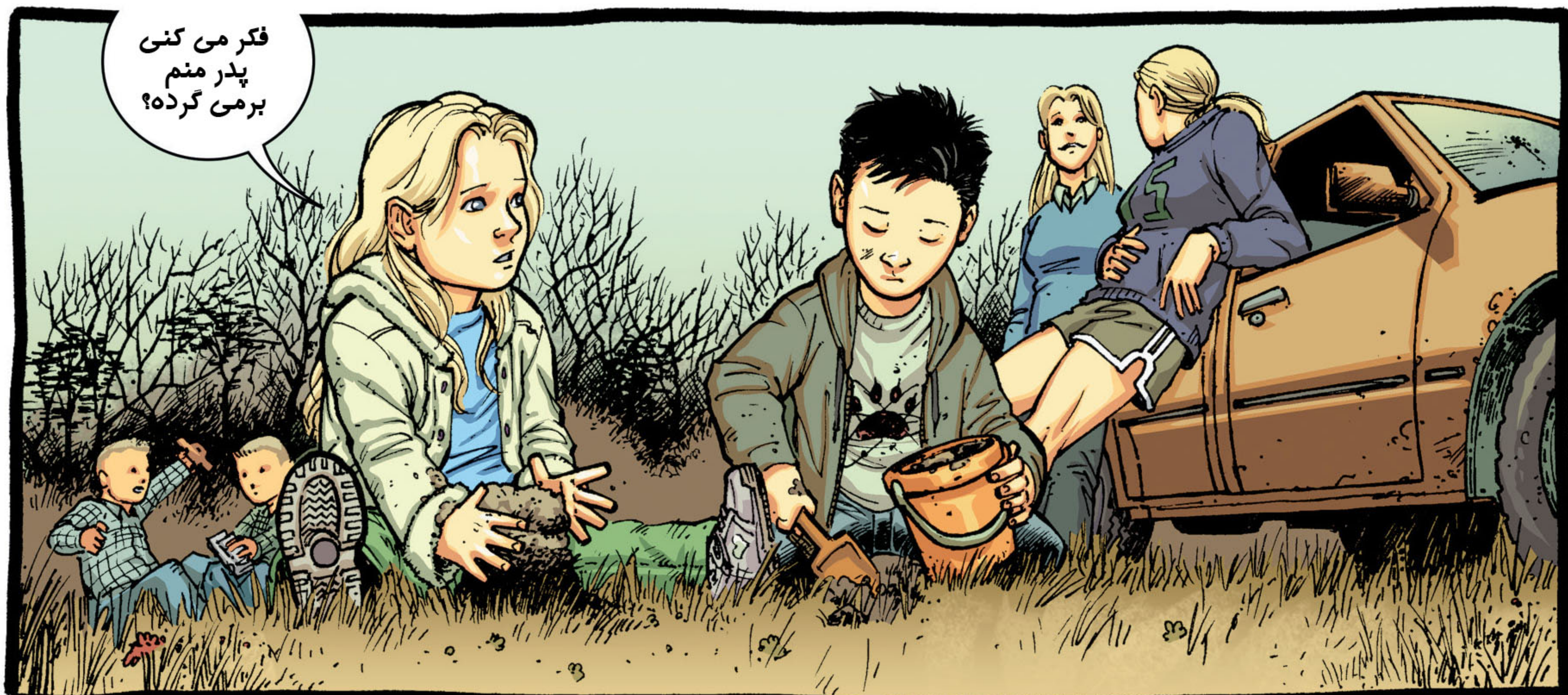
شما رو نمی دونم، ولی من نمی تونم
با یه اسلحه کار کنم. حتی تلاش هم
نکردم. راستش... من به کسی اعتماد
ندارم که لباس هامو تمیز بشوره.
ریک می تونه با ماشین لباسشویی
کار کنه... ولی اینجا کاری
ازش برنمیاد.



بحث حق
زنان نیست...

موضوع
اینه که واقع بین
باشیم و کاری رو
انجام بدیم که
لازم باشه.

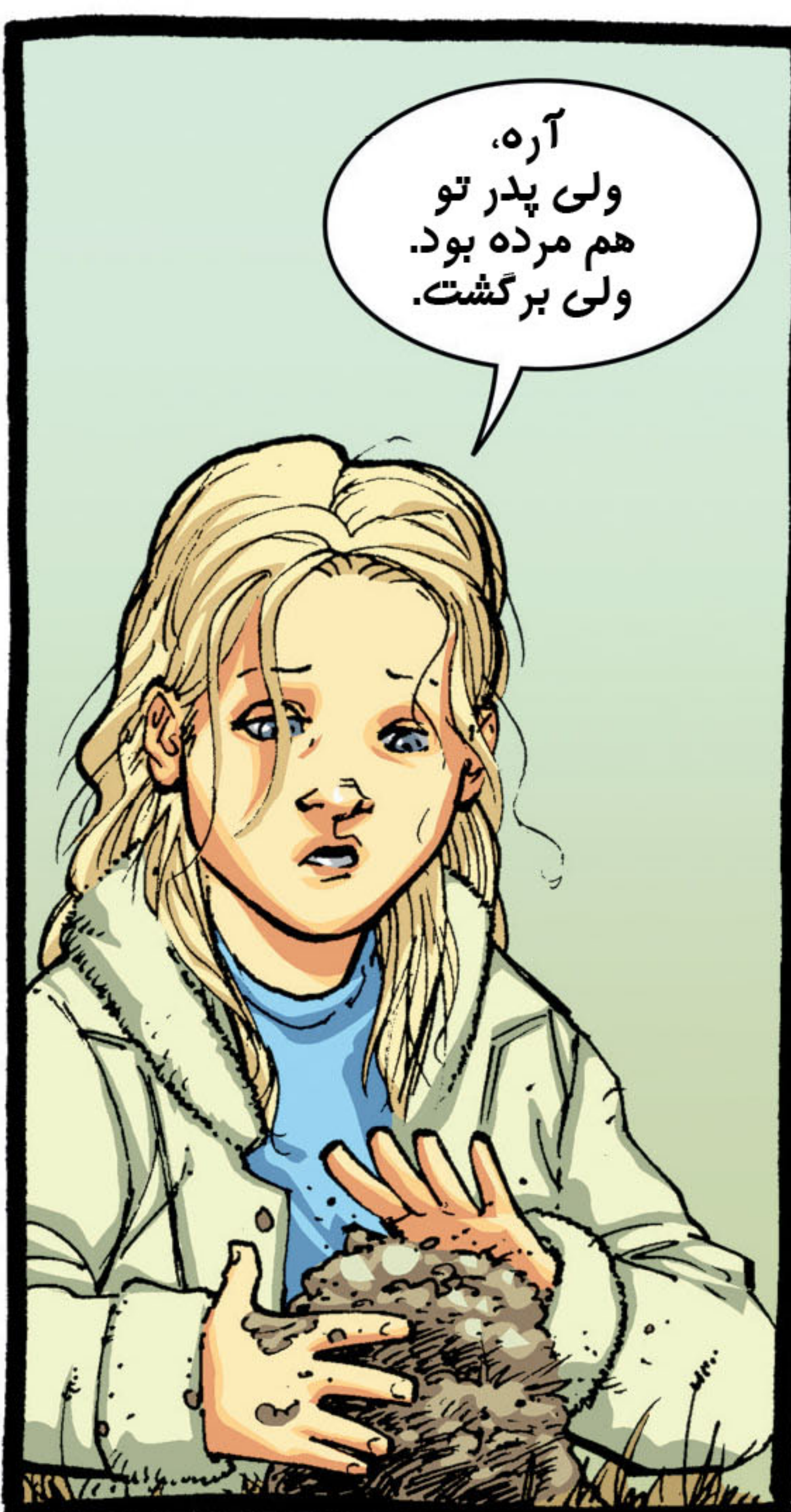
حالا هر چی...



فکر می کنی
پدر منم
برمی گرده؟



پدرت
نمرده؟

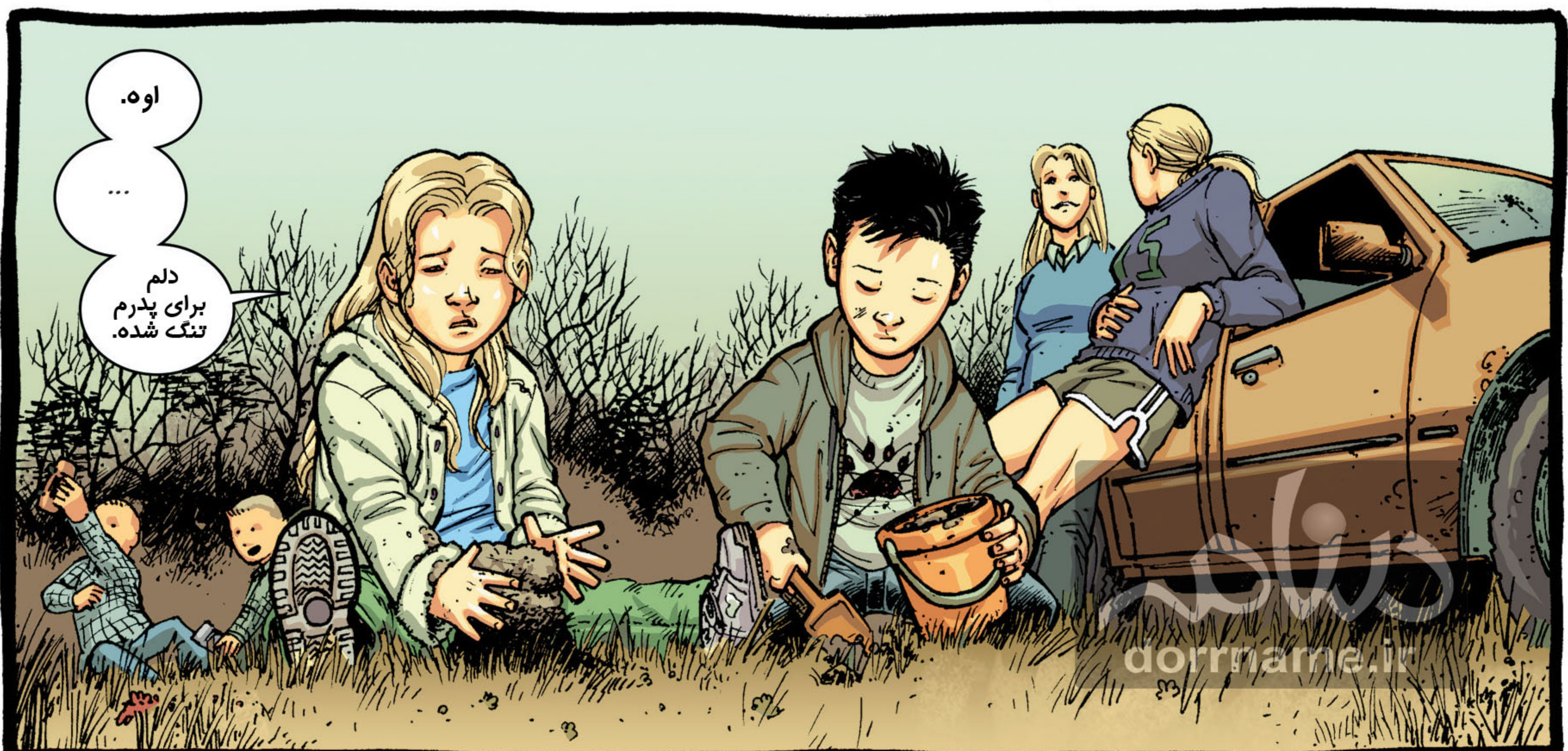


آره،
ولی پدر تو
هم مرده بود.
ولی برگشت.



پدرم مریض بود.
باید می داشتیم تو
بیمارستان بمونه تا
حالش خوب
بشه.

اون
نمرده
بود.



اوه.

دلم
برای پدرم
تنگ شده.

اگه اونجا رو طوری که من دیدم،
دیده بودی... زیاد نگران قوانین
نمی شدی. فکر نمی کنم
دوباره به وضع قبلی
برگرده.

فکر می کردم لوری و کارل رو
میارم اینجا پیش پدر و مادر لوری
و برمی گردم. فکر می کردم این
ماجرا تو یه هفته حل و فصل
بشه. نمی خواستم سرقت
اسلحه ها رو به رئیس
توضیح بدم.

اینو
نگو مرد...
این اوضاع زیاد
طول
نمی کشه.



نمی دونم.
خیلی بد
بود.

خوب...
خوشحالم که
این اسلحه ها
رو آوردی.

ما فقط تفنگ
دیل و هفت تیر
خودم رو آوردیم. یه
نفر باید تمام وقت با تفنگ
نگهبانی می داد... و
شکار با هفت تیر
خیلی سخته.

تنها
چیزهایی که
می تونستیم
بخوریم، غذاهای کنسروی
بود که کلن از شهر
می آورد.



هی... اون یارو چشه؟ هر روز جونشو
به خطر میندازه تا دستمال توال
و شکلات بیاره؟ یعنی... کمک
بزرگیه و زندگی منو هم
نجات داد، ولی
لعنتی...

نمی دونم...
به نظر میاد راه
ورود و خروج رو
می دونه... قبل از
اینکه بهش حمله
بشه...







لازم نیست مدام نگهبانی
بدی. اونها انقدر سریع نیستند.
هر پنج دقیقه یه بار به
اطراف نگاه کنی
کافیه.

فقط داریم
کارمو درست
انجام می دم.



پس،
یه کم ما رو
سرگرم کن لوری...
چطور با ریک
آشنا شدی؟



فکر کنم این
کار به اندازه کافی
کسل کننده هست. لازم
نیست منم با این حرفا
شما رو کسل تر
کنم.

بیخیال...
هممون به یه
چرت نیاز
داریم.



باشه... ولی قبلش
بهتون اخطار دادم. برادر
ریک، همسن منه. من دو
سال از ریک کوچکترم. وقتی
سال آخر دبیرستان بودم
با برادرش آشنا
شدم.



ماجرا
با برادرش
شروع شد؟ سراپا
گوشم.

اونجور
که تو فکر
می کنی نیست...
ما دوست
بودیم.



جف منو به مهمونی سال نو دعوت
کرده بود. پدر و مادر ریک جای
دیگه ای مهمونی دعوت شده بودند.
اونجا با ریک آشنا شدم. ریک
می خواست وارد دانشکده پلیس
بشه... همه چیزش به نظرم
جالب میومد.



اون
شب واقعا
عالی بود.

می دونی
اون موقع سال
تنها بودن چه حسی
داره... همه کلمات تأثیر گذار
بودند... همه چیزش عالی
به نظر میومد.



...با
هم در تماس
بودیم تا
دانشکده اش
تموم شد و من
سعی کردم یه سال
دیگه تحصیلا تموم
کش بدم.

نشد.



بعد از دانشکده، برگشتم
خونه و اونموقع بود که رابطه
ما جدی تر شد.

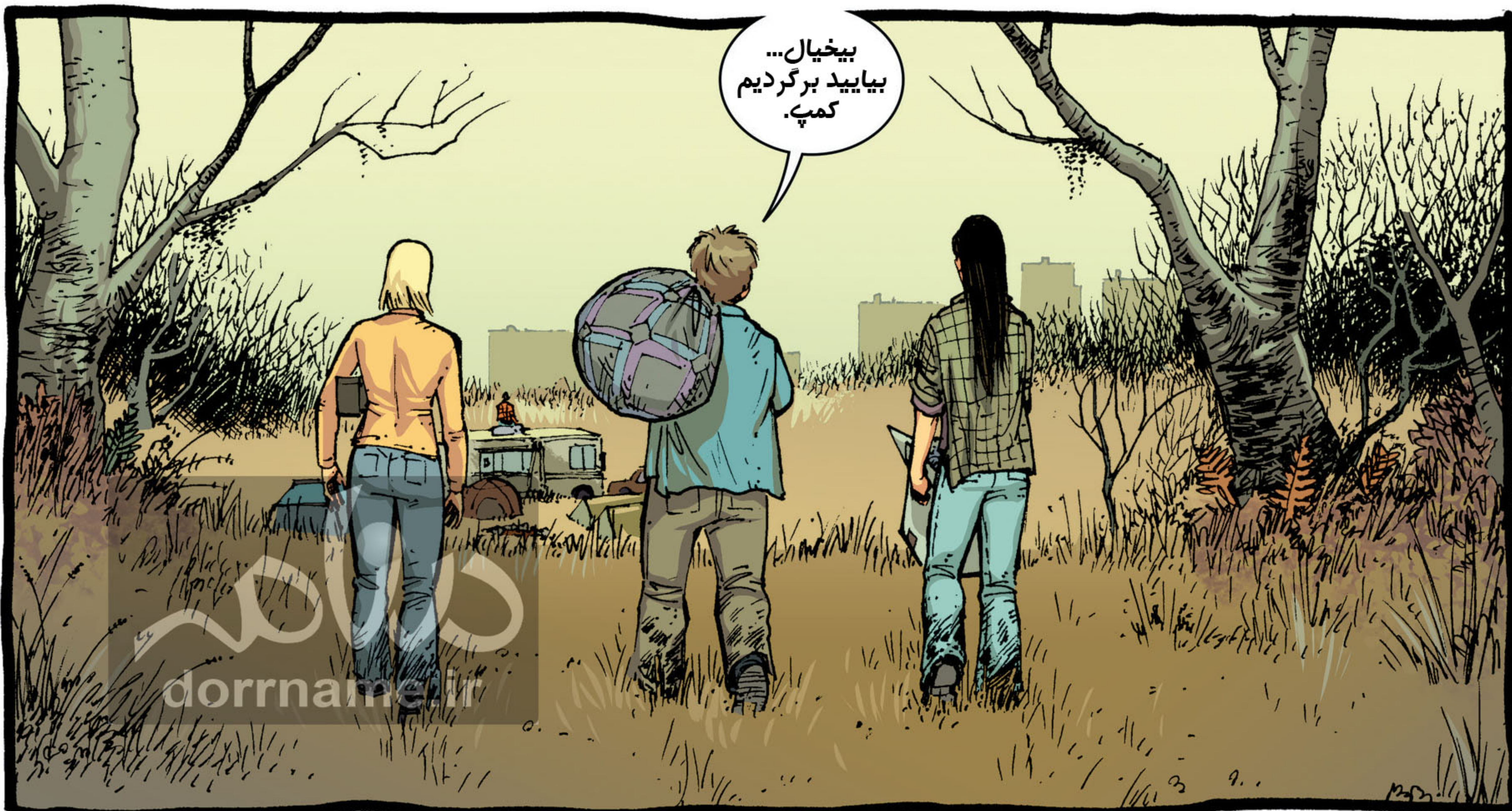
بقیه ماجرا
هم که معلومه.

گفتم که
کسل کننده
است.



باید بگم شما دو
تا به هم میایید.

من و
ریک جورترین
جفت روی کره
زمین هستیم.
برای همدیگه
عالی
هستیم...



بیخیال...
بیایید برگردیم
کمپ.





داشتم
هیزم
می شکستم
وقتی صدای
فریاد شنیدم
و...



گووک.



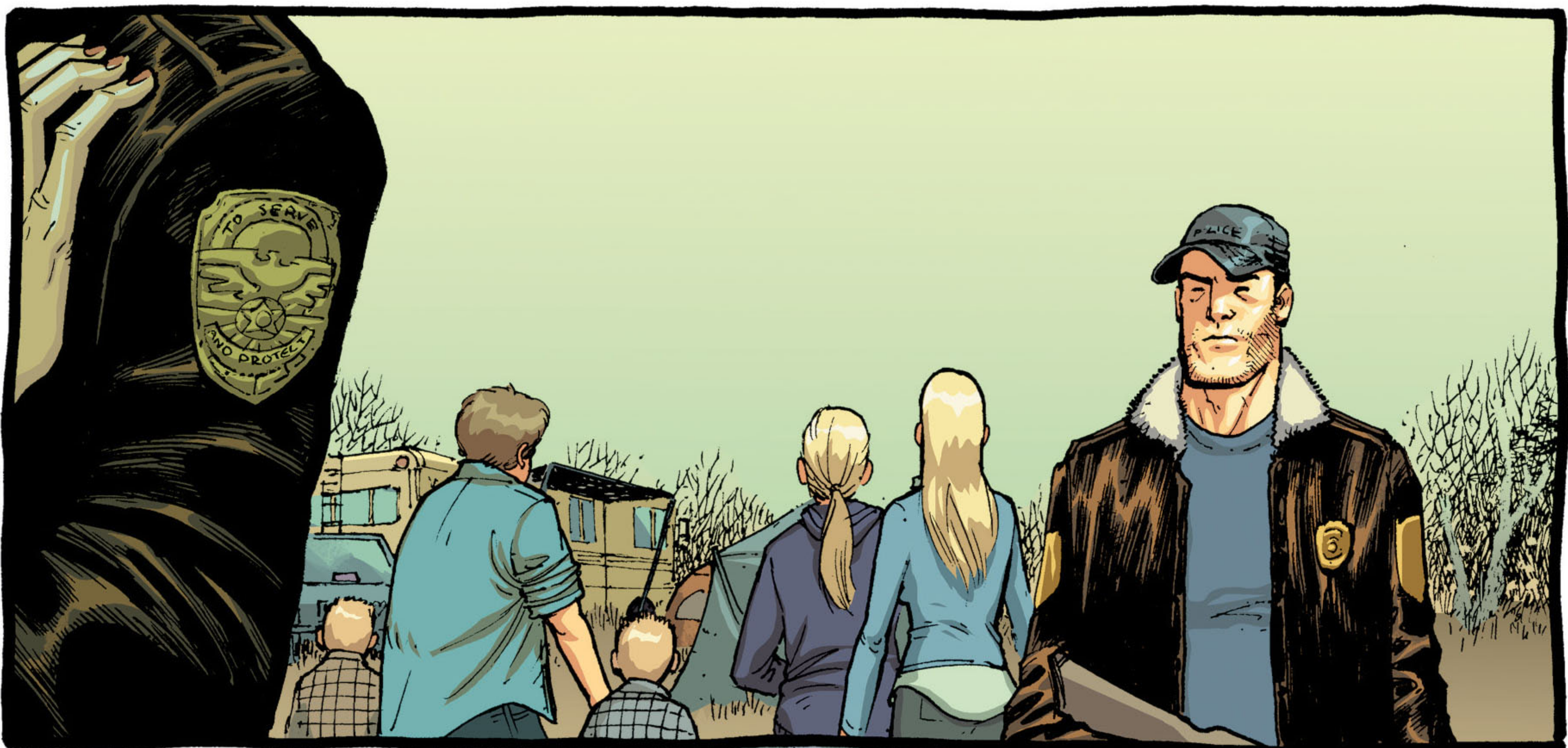
گاک.



هنوز
زنده است!







COVER BY
CHRIS SAMNEE
COLORS BY MATT WILSON



SAMNEE-18
MW

COVER BY
NEAL ADAMS
COLORS BY JOHN RAUCH



COVER BY
JULIAN TOTINO
TEDESCO





SKYBOUND
2010-2020

ROBERT KIRKMAN

TONY MOORE

DAVE McCAIG

THE WALKING DEAD

DELUXE



dorname.ir

مربع کمیک های فارسی